

آراستگی و زینت در سیره رسول فضیلت ﷺ

محمد رضا جباری *

چکیده

کنکاش و پژوهش در سیره معصومان علیهم السلام، به ویژه پیامبر اعظم ﷺ، همواره مورد نیاز بوده و حاصل آن از طراوت و تازگی خاصی برخوردار است؛ زیرا تبیین و تحلیل دقیق سیره معصوم و ارائه اصول مربوط، نقش مستقیم در الگو دهی و الگو گیری در سطوح مختلف جامعه دارد. محور مورد بحث در این نوشتار، سیره نبوی ﷺ - که جامع فضایل قابل دستیابی برای بشریت است - در زمینه آراستگی و زینت است. این محور، هم به اخلاق فردی مربوط می شود و هم به اخلاق اجتماعی؛ و تلاش بر آن بوده که از مجموع روایات سیره در منابع فریقین که نگارنده به آنها دست یافته، ترسیم و تصویری درست از اخلاق نبوی ﷺ در این زمینه ارائه شود. از این رو، عناوینی همچون: توجه به آراستگی، اصلاح مو، شانه زدن و مرتب کردن ظاهر، روغن زدن و خضاب کردن، و استفاده از عطر و انگشتر مورد بحث قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: آراستگی، زینت، سیره نبوی ﷺ، اصلاح مو، خضاب، عطر، انگشتر، روغن زدن و شانه کردن.

مقدمه

زیبایی و جمال، از جمله صفات ذات مقدس باری تعالی است. خداوند خود زیباست و زیبایی را نیز دوست دارد.^۱ در متون دینی، هم به تلاش برای کسب زیبایی درونی سفارش شده و هم به زینت و زیبایی ظاهری. قرآن کریم نیز از مؤمنان می‌خواهد که از زینت و زیبایی ظاهری غافل نباشند:

[ای پیامبر!] بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزهای پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: اینها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند (اگرچه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود. این گونه، آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند، شرح می‌دهیم.^۲

در عبادتگاه (مسجد) و به وقت نیایش نیز به طور ویژه، امر به همراه داشتن زینت شده است: «ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد همراه بردارید و (از نعمت‌های الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد».^۳

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان بهترین الگو برای همه ابعاد مورد نیاز حیات انسانی، علاوه بر زیبایی درونی، توجه زیادی به زیبایی، زینت و جمال ظاهری داشتند. بنا بر روایات سیره، هرآنچه در آن عصر، به گونه متعارف و معتدل، نشان زینت برای مردان بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن‌ها را رعایت می‌کردند. برای نمونه، آراسته بودن ظاهر از طریق توجه به لباس، موی سر و محاسن و نگاه به آینه یا آب زلال پیش از خروج از خانه، بهره‌گیری از شانه و عطر و خضاب و سرمه و روغن و انگشتر از نمودهای زینت ظاهری آن حضرت بود که در ادامه، در این باره توضیح خواهیم داد.

اصلاح موی سر و صورت

از آن رو که موی سر و صورت یکی از مهم‌ترین بخش‌های تأمین‌کننده جمال و زیبایی مردان است، اصلاح شایسته، شانه و مرتب کردن آن، مورد توجه و عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود.

در این زمینه، نکته شایان توجه آن است که پیامبر اکرم ﷺ تا چه میزان اجازه می دادند موی سر و صورتشان بلند باشد. این مسئله از آنجا دارای اهمیت است که امروزه سبک‌ها و شیوه‌های گاه عجیبی در آرایش و اصلاح موی سر و صورت به چشم می خورد که شناخت اصل کلی و معیار حاکم بر سیره نبوی ﷺ در این زمینه می تواند راه گشا باشد؛ به ویژه که گاه برخی روایات سیره، بدون تحلیل و نقادی درست، مستمسک برخی از این افراد قرار می گیرد.

اگر در زمینه سیره، همچون دیگر موارد، سخن و گزارش اهل بیت علیهم السلام را اصل قرار دهیم و آن‌ها را بر دیگر روایات - در صورت تعارض - ارجح بدانیم، در مسئله مورد بحث نیز می باید در پی تبعیت از مبنایی باشیم که توسط اهل بیت علیهم السلام ترسیم شده است؛ چرا که آنان به سیره پیامبر اکرم ﷺ و آنچه مربوط به خاندان نبوت است آگاه‌تر از دیگرانند.^۴ روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام در این زمینه، از آن حکایت دارند که پیامبر اکرم ﷺ درباره بلند یا کوتاه کردن موی سر، از اعتدال و میانه روی برخوردار بودند و حداکثر بلندی موی حضرت تانرمه گوش بوده است. هنگامی که ایوب بن هارون از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله از فرق سر، موی خود را باز می کرد؟ پاسخ شنید: «خیر؛ زیرا آن حضرت موی سرش از نرمه گوش نمی گذشت».^۵ در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام مشهور بین مردم آن زمان را مبنی بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرق سر باز می کرد، تکذیب کردند و فرمودند: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرق سر باز نکرد و انبیا موی سر نگه نمی داشتند».^۶ میزان یاد شده درباره موی سر پیامبر اکرم ﷺ، به جز آنچه گذشت، در گزارش انس بن مالک^۷ نیز آمده است. علاوه بر این، در روایت انس آمده که موهای حضرت نه به حالت فر و گرد بود و نه نرم و فروهشته. در مقابل، بنابر برخی روایات، موی سر پیامبر صلی الله علیه و آله از حد نرمه گوش نیز می گذشته و گاه به حدی بلند می شده که بر شانه‌ها می ریخته! و حتی آن حضرت موی خود را در دو یا چهار دسته می بسته است! بنابر روایت عایشه، موی سر حضرت بیش از حد بناگوش بوده است.^۸ در روایت براء بن عازب نیز شبیه این سخن آمده است.^۹ از ام هانی نیز نقل شده که پیامبر اکرم ﷺ چهار گیسوی بافته

داشت!^{۱۰} ابن شهر آشوب هم در ذیل این روایت آورده است: صحیح آن است که آن حضرت دو گیسو داشت و آن رسمی بود از هاشم جد اعلای آن حضرت.^{۱۱} از ابن عباس نیز نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابتدا برای مخالفت با مشرکان و موافقت با اهل کتاب - چون مشرکان فرق سر باز می کردند و اهل کتاب چنین نمی کردند - فرق باز نمی کرد، اما بعدها فرق سر باز می کرد!^{۱۲}

هیچ یک از روایات مزبور توان مقابله با روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام در این باره را ندارند؛ چراکه اهل یک خانه به آنچه در آن است آگاه ترند و اهل بیت علیهم السلام بیش از دیگران شایستگی معرفی جدشان رسول الله صلی الله علیه و آله را دارند. بدین لحاظ، اگر نخواهیم برخی از روایات یاد شده را تلاش افرادی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله برای پایین آوردن شأن آن حضرت بدانیم، ناچار از توجیه یا حمل بر معنایی پذیرفتنی هستیم.

شاید بتوان مجموعه روایاتی را که به گونه ای حکایت از بلندی موی پیامبر صلی الله علیه و آله دارند حمل بر مدت یک سالی کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از صلح حدیبیه تا عمره القضاء، موی سر را کوتاه نکردند؛ چراکه طبق وعده الهی مطمئن بودند سرانجام وارد مسجد الحرام شده و حلق خواهند کرد و همین طور هم شد. این معنا در روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل شده است. در این روایت، حضرت ضمن نفی این که فرق باز کردن در موی سر از سنت باشد، فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله تنها در آن موقعیت خاص (بین حدیبیه تا عمره القضاء) ناچار شد موی خود را بلند کند و فرق باز کند.^{۱۳}

این روایت، حاکم بر تمامی روایات فوق الذکر و به گونه ای توجیه کننده آنهاست. اما می توان به طور قطع روایت آخر از ام هانی را تکذیب کرد. چنان که ابن شهر آشوب نیز از پذیرش آن اجتناب کرد و تعبیر دیگری آورده است. این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چهار گیسوی بافته داشته، با آنچه از طریق اهل بیت علیهم السلام گذشت در تنافی است. در طول یک سال یاد شده نیز می توان در نهایت، روایت ابوبصیر در خصوص بلندی مو و فرق باز کردن را پذیرفت. سخن ابن شهر آشوب نیز به معنای دو دسته مو و دوزلف است که صریح در همان فرق باز کردن و دو نیمه کردن موهاست. و اما روایت ابن

عباس را می‌توان چنین تفسیر کرد که پیامبر اکرم ﷺ پیش از حدیبیه فرق باز نمی‌کرد، اما در طول یک سال پس از حدیبیه، چون موی حضرت بلند شده بود، فرق باز کرد. شایان ذکر آن‌که مقتضای روایات یاد شده، منع شرعی باز کردن فرق سر برای مردان نیست و این روایات تنها ناظر به ترسیم چهره‌ای صحیح از پیامبر اکرم ﷺ در زمینه یاد شده هستند.

بدین سان، به نظر می‌رسد گفتار درست درباره سیره نبوی ﷺ در خصوص موی سر، این است که حضرت همواره یک اصل را رعایت می‌کردند: اصلاح و مرتب کردن مو و پرهیز از بلند کردن بیش از حد متعارف آن. تنها یک ضرورت موجب شد که پیامبر ﷺ برای مدتی موی سر را رها سازند برای این‌که در مکه آن را تراشند. البته، چه در همان مدت محدودی که آن حضرت موی سر را بلند کردند و چه در اوقات دیگر، از یک اصل غافل نبودند و آن مرتب بودن موها، آشفته نبودن، شانه زدن، و گاه روغن زدن، و پرهیز از پلشتی، نامرتب بودن و بی‌توجهی به وضع ظاهر بود. به عنوان شاهد بر این مدعا، به این روایت توجه کنید: هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ نگاهشان به مردی با ریش بلند افتاد که نامرتب و اصلاح ناکرده بود، فرمودند: «این چه وضعیتی است؟! ای کاش، وی ریش خود را اصلاح می‌کرد». این سخن به گوش آن مرد رسید و ریش خود را اصلاح و کوتاه کرد و سپس نزد پیامبر ﷺ رفت. حضرت چون او را دیدند فرمودند: «چنین عمل کنید».^{۱۴}

در زمینه کوتاه کردن شارب (سبیل)، تأکیدهای خاصی در سنت نبوی ﷺ به چشم می‌خورد و در منابع سیره، رفتار پیامبر ﷺ در این باره گزارش شده است. آن حضرت در این باره می‌فرمایند: «مجوس ریش خود را تراشیده و سبیل خود را رها کرده و زیاد می‌کنند و اما ما، سبیل خود را کوتاه کرده و محاسن را وامی‌گذاریم».^{۱۵} نیز در بیان دیگری فرمودند: «شارب‌ها (سبیل‌ها) را کوتاه کرده و محاسن را رها کنید و خود را به یهود شبیه نسازید».^{۱۶} خود حضرت نیز چنین رفتار می‌کردند، چنان‌که در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «کوتاه کردن موی شارب، به گونه‌ای که لب‌ها آشکار شوند، از سنت نبوی ﷺ است».^{۱۷}

به جز آنچه گذشت، اهتمام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصلاح بموقع موی سر و ریش را می توان از روایتی دریافت که طبق آن، ایشان در سفرها چند چیز را همواره به همراه داشتند: شیشه روغن، سرمه دان، قیچی، آینه، مسواک و شانه.^{۱۸} به همراه داشتن قیچی طبیعتاً برای اصلاح سر و ریش بوده است.

شانه زدن موها

موی سر در مرد و زن، و محاسن در مردان از مهم ترین ابزار جمال و زیبایی است که خداوند به انسان ها عطا فرموده. بدین روی، انسان درباره موها سه وظیفه بر عهده دارد: ۱. اصلاح و کوتاه کردن بموقع مو ۲. نظافت ۳. شانه زدن و مرتب کردن آن. پیش از این درباره اولین وظیفه سخن گفتیم، اما درباره شانه کردن نیز روایات جالبی در دست است. این روایات حاکی از آنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شانه زدن موها را به عنوان یک عادت و اخلاق مستمر در برنامه زندگی خود داشتند. یکی از لوازمی که ایشان همواره - حتی در سفرها - ملتزم بودند به همراه داشته باشند «شانه» بود.^{۱۹} پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از شانه زدن، شانه را زیر بالش خود می نهادند.^{۲۰} آن حضرت زیاد شانه می کردند^{۲۱} و (حداقل) دوبار در روز شانه زده و می فرمودند: «کسی که هفت بار شانه را بر سر و ریش و سپس بر سینه خود بکشد بیماری به او نمی رسد».^{۲۲} نیز شانه زدن را سبب دفع بیماری و یا می دانستند.^{۲۳} شیوه شانه زدن محاسن توسط حضرت چنین بود که تا چهل بار زیر محاسن و هفت بار روی آن را شانه می زدند و می فرمودند: «این کار موجب افزونی ذهن (حافظه) و زوال بلغم می شود».^{۲۴}

مرتب کردن ظاهر

توجه به وضعیت ظاهر و مرتب کردن آن در خانه یا به هنگام خروج از خانه از دیگر مظاهر اخلاق تزین در پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. آن حضرت معمولاً با استفاده از آینه، ظاهر خود را مرتب می کردند، و چه بسا - در صورت فقدان آینه - در آب زلال نگاه

می‌کردند.^{۲۵} این کار، هم در محیط خانه و برای همسران، و هم برای خروج از خانه و رفتن نزد اصحاب انجام می‌شد.^{۲۶} هنگامی که یکی از همسران حضرت در این باره به آن جناب عرض کرد: شما با اینکه بهترین خلق الهی، و پیامبر او هستید برای خروج از خانه بر آب نظر می‌کنید؟! فرمودند: «خداوند دوست دارد که بنده‌اش به وقت حضور در نزد برادرانش خود را آماده و متزین کند».^{۲۷} از این رو، آن حضرت حتی در سفرها نیز آینه‌ای را همواره به همراه داشتند.^{۲۸}

روغن زدن موها

روغن مالیدن به بدن و موی سر و محاسن، از دیگر جلوه‌های بهداشت و نیز زینت در پیامبر اکرم ﷺ بود، به گونه‌ای که حتی در سفرها همواره شیشه روغن را به همراه داشتند.^{۲۹} از جمله هدایایی که حضرت آن را رد نمی‌کردند روغن بود.^{۳۰} از برخی روایات برمی‌آید که سبب اصلی اقدام به این کار توسط آن حضرت، پرهیز از ژولیدگی، به هم ریختگی، به هم چسبیدگی، آشفستگی و پریشانی موها و نیز معطر کردن آن و گاه برای دفع سردرد بوده است. گفته شده: «آن حضرت، روغن [مالیدن] را دوست داشت و از "شَعَث" اکراه داشت»؛^{۳۱} و «شَعَث» به معنای ژولیدگی و به هم ریختگی ظاهر است. اما امروزه، گاه روغن مالیدن به موی سر سبب پدید آمدن چهره‌ها و ترکیب‌های عجیبی می‌شود که نمی‌توان آنها را منطبق با فلسفه اصلی این کار در سیره نبوی ﷺ دانست.

گونه‌های مختلف روغن، مورد استفاده آن حضرت بود؛^{۳۲} اما روغن بنفشه را برتر می‌دانستند.^{۳۳} ایشان ابتدا ابروان، سپس شارب (سبیل) را روغن مالیده و در ادامه داخل بینی کرده و می‌بوییدند و سپس سر مبارک را روغن می‌مالیدند. و گاه برای رفع سردرد، ابروان را روغن مالیده، و سپس با روغنی دیگر شارب را روغن می‌مالیدند.^{۳۴} این که آن حضرت روغن را می‌بوییدند می‌تواند حکایت از آن داشته باشد که معطر کردن موها دلیل دیگری برای این کار بوده، چنان‌که روغن مالی برای رفع سردرد نیز حکایت از ثمرات طبی این کار دارد.

خضاب کردن

حنا گذاشتن بر موها، جلوه دیگری از اخلاق تزئین در رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. این امر در روایات، به عنوان یکی از ویژگی های موجود در انبیاء علیهم السلام و ائمه علیهم السلام برشمرده شده است.^{۳۵} امیرالمؤمنین علیه السلام آن را به عنوان «هدی محمد صلی الله علیه و آله» (از آثار هدایت‌گری و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله) معرفی می‌کردند.^{۳۶} امام صادق علیه السلام نیز خضاب در سر و محاسن را از سنت برمی‌شمردند.^{۳۷} محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام درباره خضاب کردن پرسید و حضرت پاسخ دادند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خضاب می‌کرد و این موی حضرت است در نزد ما».^{۳۸} پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با گیاهی به نام «کتَم» (گیاهی که موجب سیاهی مو می‌شد و آن را با حنا مخلوط می‌کردند) خضاب می‌کردند.^{۳۹} آن حضرت حتی اصحاب و مسلمانان را نیز به این کار تشویق می‌کردند و آن را «نور و اسلام و ایمان و سبب [فزونی] محبت همسران و سبب ترس در قلوب دشمنان» معرفی می‌فرمودند.^{۴۰} پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صرف یک درهم برای خضاب کردن را برتر از صرف هزار درهم در غیر این کار - هرچند در راه خدا - می‌دانستند و در سفارش‌های خود به امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن اشاره به نکته فوق، برای خضاب کردن چهارده خصلت برشمردند.^{۴۱}

به نظر می‌رسد تأکیدهای فراوانی که برای این کار ذکر شده و نیز جایگاه مهم آن در سیره نبوی صلی الله علیه و آله، ناشی از آثار مهم این کار است که از جمله آنها، حفظ جمال و زیبایی و دوام خانواده است. به جز این، از روایت پیش‌گفته برمی‌آید که خضاب کردن به عنوان یک حربه، برای ارباب دشمن - از طریق جوان کردن ظاهری نیروهای اسلام در برابر دشمنان - در صدر اسلام مورد استفاده قرار می‌گرفته است.^{۴۲}

عطر زدن

عطر زدن و خوشبو بودن را می‌توان از مهم‌ترین نمودهای اخلاق تزئین به شمار آورد که به صورت طبیعی برای همه افراد مطلوب است. این ویژگی نیز یکی از سنن و خصلت‌های انبیا و از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی شده است.^{۴۳} التزام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عطر و خوشبو بودن به قدری بود که کسانی که مدت مدیدی با آن

حضرت معاشرت داشته‌اند اذعان کرده‌اند همواره آن حضرت را خوش بو یافته‌اند. انس بن مالک نقل می‌کند: «من مدت ده سال با پیامبر اکرم ﷺ مصاحبت داشتم و دایم بوی عطر استشمام کردم و بویی خوش‌بوتر از بوی او نیافتم...»^{۴۴} و این در حالی است که بنابر روایاتی - که آیه تطهیر نیز آنها را تأیید می‌کند - جسم پیامبر ﷺ نه تنها از هر گونه قذارت و پلیدی - از جمله بوی بد - به دور بوده، بلکه به طور طبیعی بوی خوش از آن استشمام می‌شده است^{۴۵} تا آنجا که مردم پس از گذشتن پیامبر ﷺ از یک مسیر، از بوی عطر حضرت متوجه عبور ایشان از آن مسیر می‌شدند. با این اوصاف، از روایات سیره، تقیّد فراوان پیامبر اکرم ﷺ به استفاده از عطر قابل استفاده است. آن حضرت را مشکدانی بود که پس از هر وضو بلافاصله آن را به دست گرفته، خود را معطر می‌ساختند.^{۴۶} تلازم میان آن حضرت و بوی خوش به گونه‌ای بود که در شب‌های تاریک پیش از آنکه در یک مسیر خود حضرت دیده شود، بوی خوش ایشان استشمام می‌شد.^{۴۷}

عطر از جمله چیزهایی بود که چون به پیامبر اکرم ﷺ اهدا می‌شد حضرت آن را می‌پذیرفتند.^{۴۸} و چه بسا بهترین هدیه مورد علاقه حضرت بود.^{۴۹} چنانچه عطری به ایشان تعارف می‌شد، ضمن اینکه خود را به آن معطر می‌ساختند، می‌فرمودند: «بویش نیکو و حملش آسان است» و اگر از معطر کردن خود به آن معذور بودند، تنها سر انگشت خویش را بر آن می‌نهادند...^{۵۰}

پیامبر اکرم ﷺ بیش از پولی که صرف غذا می‌کردند صرف خرید عطر می‌نمودند.^{۵۱} آن حضرت از میان عطرها، بیش از همه، «مُشک» را دوست می‌داشتند،^{۵۲} به گونه‌ای که آثار استفاده از مشک در موهای ایشان مشاهده می‌شد.^{۵۳} آن حضرت از عود و عنبر نیز بهره می‌جستند.^{۵۴} و این سه، از جمله عطرهایی بودند که مردان آنها را استفاده می‌کردند؛ زیرا رنگ نداشتند و معروف به «ذکور الطیب» (عطر مردان) بودند. از خود آن حضرت در این باره نقل شده که فرمودند: «عطر مردان بوی آشکار و رنگ پنهان دارد و عطر زنان رنگ آشکار و بوی پنهان».^{۵۵} «غالیه» نیز از عطرهاي مورد استفاده حضرت بود که [گاه] همسران ایشان،

حضرت را بدان خوش بو می ساختند.^{۵۶} در روزهای هفته، یک روز در میان و در روز جمعه، آن حضرت - به سفارش جبرئیل - ملتزم به معطر ساختن خویش بودند^{۵۷} و اگر عطر نمی یافتند، لباس رنگ شده با زعفران را مرطوب کرده، دست خود را بر آن می مالیدند و به صورت می کشیدند.^{۵۸} و گاه همین کار را با روسری های [معطر] همسران خود انجام می دادند.^{۵۹}

انگشتر به دست کردن

از جمله زینت های مشترک بین زن و مرد، بهره گیری از انگشتر است، هرچند در نوع و شکل آن تفاوت های شرعی یا عرفی وجود دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار دیگر زینت ها از این زینت نیز بی بهره نبودند. سنت نبوی صلی الله علیه و آله - بر خلاف برخی جریان های انحرافی در ادوار پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که انگشتری را به انگستان دست چپ می کردند - بر آن بود که انگشتر را به انگشت کوچک دست راست کنند.^{۶۰} انگشتر حضرت، معمولاً از جنس نقره،^{۶۱} و نقش خاتم آن نیز «محمد رسول الله صلی الله علیه و آله» بود.^{۶۲} آن حضرت به طور ویژه بر استفاده از عقیق سرخ تأکید داشتند و آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش می کردند؛^{۶۳} ضمن اینکه آن حضرت را از به دست کردن انگشتر طلا بر حذر می داشتند و می فرمودند: طلا زینت تو در آخرت است.^{۶۴} انگشتر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گاه فاقد نگین و یا دارای نگینی سیاه با نقش یاد شده بود.^{۶۵} درباره استفاده آن حضرت از انگشتر فیروزه و یاقوت نیز روایاتی در منابع روایی وجود دارد.^{۶۶}

نتیجه گیری و جمع بندی

از مجموع آنچه گذشت، می توان نکات ذیل را به عنوان جمع بندی مطالب و روایات بر شمرد:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصل آراستگی و زینت ظاهری اهتمام فراوان داشتند.
۲. از نموده های بارز تزئین و آراستگی در سیره آن حضرت، اصلاح موی سر و صورت

بوده است و در اصلاح سر، نه آن چنان بود که همواره موی سر را بتراشند، و نه آن چنان که آن را همچون زنان بلند کنند؛ موی حضرت در بلندترین حالت، تا نرمه گوش ایشان می رسید.

۳. در اصلاح محاسن و موهای صورت نیز آن حضرت به کوتاه کردن سبیل - در حد آشکار شدن لبها - و بلند کردن محاسن - در حد متعارف - اهتمام داشتند.

۴. آن حضرت به نظافت و بهداشت، مرتب کردن، شانه زدن، روغن زدن و حتی خضاب و رنگ نهادن بر موها اهتمام داشتند و از ژولیدگی و پلشتی و به هم ریختگی موها پرهیز می کردند و دیگران را نیز پرهیز می دادند.

۵. عطر زدن و انگشتر به دست کردن - به ویژه در دست راست - از سنن همیشگی پیامبر اکرم ﷺ بود و آن حضرت گاه با عطر مخصوص خود شناخته می شدند.

.....پی نوشت ها.....

۱. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «ان الله جمیل یحب الجمال و یحب ان یرى اثر نعمته علی عبده» (طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۰۳).

۲. «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ تَفْضُلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ». (اعراف: ۳۲)

۳. «يا بني آدم خذوا زينتكم عند كل مسجد و كلوا و اشربوا و لا تسرفوا إنه لا یحب المسرفین». (اعراف: ۳۱)

۴. «اهل البيت أدری بما فی البيت» (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۸، ص ۲۷۴).

۵. ... عن ایوب بن هارون عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قلت له: كان رسول الله صلی الله علیه و آله یفرق شعره؟ قال: لا، لأن رسول الله صلی الله علیه و آله كان إذا طال شعره كان الی شحمة أذنه» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ۱۳۸۸ ق، ج ۶، ص ۴۸۵).

۶. ... عن عمرو بن ثابت عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قلت: انهم یروون أن الفرق من السنة قال: من السنة؟ قلت: یزعمون أن النبی صلی الله علیه و آله فرّق. قال: «ما فرّق النبی صلی الله علیه و آله، و لا كان الانبیاء صلی الله علیه و آله تمسک الشعر» (کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۸۶).

۷. عن انس بن مالک: «كان شعر رسول الله صلی الله علیه و آله الی نصف أذنيه»؛ «لم یکن شعره صلی الله علیه و آله بالجعد و لا بالسبط كان یبلغ شعره شحمة أذنيه» (ترمذی، الشمائل المحمدیه، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۷).

۸. ... عن هشام بن عروة عن أبیه عن عائشة: «كنت أغتسل أنا و رسول الله صلی الله علیه و آله من اناء واحد و كان له شعر فوق الجمّة و دون الوفرة» (همان).

۹. عن البراء بن عازب: «كان رسول الله صلی الله علیه و آله مربوعاً بعيد ما بین المنکبین و كانت جمّته تضرب شحمة أذنيه» (همان).

۱۰. أم هانی: «رأيت رسول الله ﷺ ذاصفائر اربع» (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱۳۷۶ ق، ج ۱، ص ۱۳۶، ترمذی، پیشین، ص ۵۰).
۱۱. «و الصحيح أنه كان له ذؤابتان و مبدؤها من هاشم» (ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۶).
۱۲. ... عن ابن عباس: «ان رسول الله ﷺ كان يسدل شعره و كان المشركون يفرقون رؤوسهم و كان اهل الكتاب يسدلون رؤوسهم و كان يحب موافقة اهل الكتاب في ما لم يؤمر فيه بشيء، ثم فرّق رسول الله ﷺ» (ترمذی، پیشین، ص ۵۰ - ۴۹).
۱۳. ... عن ابی بصیر قال: قلت لابی عبدالله علیهما السلام: الفرق من السنة؟ قال: لا. قلت: فهل فرّق رسول الله ﷺ؟ قال: نعم. قلت: كيف فرّق رسول الله ﷺ و ليس من السنة؟ قال: من أصابه ما أصاب رسول الله ﷺ يفرّق كما فرّق رسول الله ﷺ، فقد أصاب سنة رسو الله ﷺ و إلا فلا. قلت له: كيف ذلك؟ قال: «إن رسول الله ﷺ حين صدّ عن البيت و قد كان ساق الهدى و أحرم، أراه الله الرؤيا التي أخبره الله بها في كتابه. إذ يقول: «لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنين محلقين رؤوسكم و مقصرين لاتخافون»، فعلم رسول الله ﷺ أن الله سيّفى له بما أراه، فمن ثمّ و فرّ ذلك الشعر الذي كان على رأسه حين أحرم؛ انتظاراً لحلقه في الحرم، حيث وعده الله عزّو جلّ، فلما حلقه لم يُعذّ في توفير الشعر، و لا كان ذلك من قبله» (كلینی، پیشین، ج ۶، ص ۴۸۶).
۱۴. و نظر رسول الله ﷺ الى رجل طويل اللحية فقال: «ما كان هذا لوهياً من لحيته»؛ فبلغ الرجل ذلك فهتأ من لحيته بين اللحيّتين، ثم دخل على النبي ﷺ فلما رآه قال: «هكذا فافعلوا» (صدوق، من لا يحضره الفقيه، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۳۰، ح ۳۳۰).
۱۵. و قال رسول الله ﷺ: «إن المجوس تجزّوا لحاهم و قفروا شواربهم، و إنّنا نحن نجزّ الشوارب و نعفى اللحي» (همان، ج ۱، ص ۱۳۰، ح ۳۳۱).
۱۶. و قال رسول الله ﷺ: «حقّوا الشوارب و اعفوا اللحي و لاتشبهوا باليهود» (همان، ح ۳۲۹).
۱۷. عن السكونی عن ابی عبدالله علیهما السلام قال: قال رسول الله ﷺ: «من السنة أن تأخذ من الشارب حتى يبلغ الاطار» (كلینی، پیشین، ج ۶، ص ۴۸۷، ح ۶).
۱۸. «و كان ﷺ لا يفارقه في أسفاره قارورة الدهن و المكحلة و المقراض و المرأة و المساوك و المشط» (طبرسی، مكارم الاخلاق، ص ۳۵).
۱۹. رك: طبرسی، پیشین، ص ۳۵.
۲۰. «و كان ﷺ يضع المشط تحت و سادته اذا تمشط» (همان، ص ۳۳).
۲۱. عن انس بن مالك «كان رسول الله ﷺ يكثر دهن رأسه و تسريح لحيته...» (ترمذی، الشمائل المحمدية، ص ۵۱).
۲۲. و فی روایة عن النبي ﷺ أنه قال: «من امرّ المشط على رأسه و لحيته و صدره سبع مرّات لم يقاربه داء ابدا» (طبرسی، پیشین، ص ۳۳) ابن روایت می تواند ناظر به نقش بهداشتی شانه زدن و دفع بیماری های باشد که از ناحیه بی توجهی به موها نصیب انسان می شود.
۲۳. و كان ﷺ يقول: «ان المشط يذهب بالوباء» (همان).

۲۴. «وكان ﷺ يَسْرَحُ تحت لحيته أربعين مرة و من فوقها سبع مرّات و يقول: انه يزيد في الدهن و يقطع البلغم» (همان).
۲۵. «وكان ﷺ ينظر في المرأة و يربّجّل جمته و يتمشط و ربما نظر في الماء و سوى جمته فيه» (طبرسي، مكارم الاخلاق، ص ۳۴).
۲۶. «و لقد كان ﷺ يتجمّل لاصحابه فضلاً عن تجمله لأهله» (همان).
۲۷. فقال ﷺ: «ان الله يحب من عبده اذا خرج الى اخوانه أن يتهيأ لهم و يتجمّل» (همان).
۲۸. «وكان ﷺ لا يفارقه في اسفاره قارورة الدهن و المكحلة و المقراض و المرأة و المسواك و المشط» (همان، ص ۳۵).
۲۹. همان، ص ۳۵.
۳۰. عن ابن عمر: قال رسول الله ﷺ «ثلاث لا تردّ: الوسائد و الدهن و الطيب» (ترمذی، الشمائل المحمدیه، ص ۱۷۹).
۳۱. «وكان ﷺ يحبّ الدهن و يكره الشعث...» (طبرسي، پیشین، ص ۳۳).
۳۲. «وكان ﷺ يدهن بأصناف من الدهن» (همان).
۳۳. «وكان ﷺ يدهن بالبنفسج و يقول: هو افضل الأدهان» (همان).
۳۴. «وكان ﷺ إذا ادهن بدء بحاجبيه ثم بشاربيه ثم يدخله في أنفه و يشمه ثم يدهن رأسه. و كان ﷺ يدهن بحاجبيه من الصداع و يدهن بشاربيه بدهن سوى دهن لحيته» (همان).
۳۵. قال الصادق عليه السلام: «أربع من سنن المرسلين: التعطرّ و السواك و النساء و الحناء» (صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۱۱؛ قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۲ و ۱۱۸).
۳۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۹۹.
۳۷. عن حفص الاعور قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن خضاب اللحية و الرأس أمن السنة؟ فقال: نعم... (كلینی، الكافي، ج ۶، ص ۴۸۱، ح ۵؛ طبرسي، مكارم الاخلاق، ص ۸۱).
۳۸. ... عن محمد بن مسلم، انه سأل ابا جعفر عليه السلام عن الخضاب، فقال: «كان رسول الله ﷺ يختضب و هذا شعره عندنا» (صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۲، ح ۲۷۷).
۳۹. ... عن الحلبي قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن خضاب الشعر، فقال: «قد خضب النبي ﷺ و الحسين بن علي و ابو جعفر محمد بن علي عليه السلام بالكتم» (صدوق، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۲، ص ۲۷۹؛ كلینی، پیشین، ج ۶، ص ۴۸۱، ح ۷).
۴۰. طبرسي، مكارم الاخلاق، ص ۷۹.
۴۱. كلینی، پیشین، ج ۶، ص ۴۸۲، ح ۱۲؛ صدوق، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۳، ح ۲۸۵؛ طبرسي، پیشین، ص ۷۹.
۴۲. كلینی، پیشین، ج ۶، ص ۴۸۱، ح ۴؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۰۴.
۴۳. ... عن معمر بن خلاد، قال: «سمعت علي بن موسى الرضا عليه السلام يقول: ثلاث من سنن المرسلين: العطر، و اخذ الشعر و كثرة الطروقة» (كلینی، پیشین، ج ۵، ص ۳۲۰، ح ۳؛ صدوق، پیشین، ج ۳، ص ۳۸۲، ح ۴۳۴؛ طوسی، تهذيب الاحكام، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۰۳، ح ۲۰؛ ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ۱۴۰۴، ق،

- ص ۴۴۲؛ و نیز از امام صادق علیه السلام به همین مضمون: قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۹۲، ح ۶۹۵.
۴۴. عن انس بن مالك: «صحبت رسول الله صلى الله عليه وآله عشر سنين و شممت العطر كله فلم أشم نكهة أطيّب من نكهته...» (طبرسی، پیشین، ص ۱۷).
۴۵. رك: ترمذی، الشمائل المحمدیه، ص ۲۸۵ و حسین بن فضل طبرسی، مكارم الاخلاق، ص ۲۴ و ۳۴.
۴۶. ... عن عبد الله بن سنان عن ابي عبدالله عليه السلام قال: «كانت لرسول الله صلى الله عليه وآله ممسكة إذا هو توضأ، أخذ بيده و هي رطبة، فكان إذا خرج عرفوا انه رسول الله برائحته» (كلینی، الكافی، ج ۶، ص ۵۱۵، ح ۳).
۴۷. «وكان يعرف في الليلة المظلمة قبل از يرى بانطیب، فيقال: هذا النبي صلى الله عليه وآله» (طبرسی، مكارم الاخلاق، ص ۳۴).
۴۸. قال انس بن مالك: «ان النبي صلى الله عليه وآله كان لا يردّ الطيب»، و عن ابن عمر: قال صلى الله عليه وآله «ثلاث لا تردّ: الوسائد و الدهن و الطيب» (ترمذی، الشمائل المحمدیه، ص ۱۷۸ - ۱۷۹).
۴۹. ... عن رجل نصراني: فسألت من أصحابه صلى الله عليه وآله: أي شيء أحبّ اليه من الهدايا؟ فقالوا: «الطيب أحبّ اليه من كل شيء و إن له رغبة فيه» (نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۴۲۰، ح ۱۰۵۴).
۵۰. «وكان صلى الله عليه وآله لا يعرض له طيب الا تطيب و يقول: هو طيب ريحه خفيف محمله، و إن لم يتطيب وضع اصبعه في ذلك الطيب ثم لعق منه» (طبرسی، مكارم الاخلاق، ص ۳۴).
۵۱. عن اسحاق الطويل العطار عن ابي عبدالله عليه السلام «كان رسول الله صلى الله عليه وآله ينفق في الطيب أكثر مما ينفق في الطعام» (كلینی، الكافی، ج ۶، ص ۵۱۲، ح ۱۸؛ طبرسی، مكارم الاخلاق، ص ۴۳).
۵۲. و في ذخيرة المعاد: «وكان - أي المسك - أحبّ الطيب اليه صلى الله عليه وآله» (طباطبای، سنن النبی صلى الله عليه وآله، ۱۴۱۶ ق، ص ۹۷، ح ۱۰۷).
۵۳. ... عن ابي البختری عن ابي عبدالله عليه السلام: «ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان يتطيب بالمسك حتى يرى و يبصه في مفارقه» (كلینی، پیشین، ج ۶، ص ۵۱۴ - ۵۱۵، ح ۲؛ طبرسی، پیشین، ص ۳۳).
۵۴. «وكان صلى الله عليه وآله يتطيب بذكور الطيب و هو المسك و العنبر» (طبرسی، پیشین، ص ۳۳ - ۳۴).
۵۵. عن ابي هريره عنه صلى الله عليه وآله: «طيب الرجال ما ظهر ريحه و خفي لونه، و طيب النساء ما ظهر لونه و خفي ريحه» (ترمذی، پیشین، ص ۱۷۹).
۵۶. «وكان صلى الله عليه وآله يتطيب بالغالية، تطيبه بها نساؤه بأيديهن» (همان، ص ۳۴).
۵۷. عن ياسر عن ابي الحسن عليه السلام قال: قال رسول الله: قال لي حبيبي جبرائيل: «تطيب يوماً و يوماً لا. و يسوم الجمعة لا بدّ و لا تترك له» (كلینی، الكافی، ج ۶، ص ۵۱۱، ح ۱۲) و قال صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام: «يا علي، عليك بالطيب في كل جمعة فانه من سنتي و تكتب لك حسناته مادام يوجد منك رائحته» (طبرسی، مكارم الاخلاق، ص ۴۳).
۵۸. «كان رسول الله صلى الله عليه وآله اذا كان يوم الجمعة، و لم يصب طيباً، دعا بثوب مصبوغ بزعفران، فرش عليه الماء ثم مسح بيده ثم مسح به وجهه» (صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۲۵، ح ۱۲۵۷).
۵۹. ... عن السكن الخراز قال: «سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: حق على كل محتلم في كل جمعة اخذ شاربه و اظفاره و مسّ شيء من الطيب و كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا كان يوم الجمعة و لم يكن عنده طيب دعا ببعض خمر نساؤه فبلها في الماء ثم وضعها على وجهه» (كلینی، الكافی، ج ۶، ص ۵۱۱، ح ۱۰).

۶۰. ... عن ابن القداح عن أبي عبدالله عليه السلام: «ان النبي ﷺ كان يختم في يمينه» (كلینی، الکافی ج ۶، ص ۴۶۹، ح ۱۱) طبق روایت حسین بن خالد از امام هادی علیه السلام، آن حضرت ضمن انتقاد از اینکه حتی شیعیان، در آن عصر انگشتر به دست چپ می‌کردند، سیره پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام را خلاف آن معرفی کرده است (همان، ج ۶، ص ۴۷۸، ح ۸).

۶۱. ... عن هشام بن سالم عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «كان خاتم رسول الله ﷺ من ورق» (همان، ج ۶، ص ۴۶۸، ح ۱).

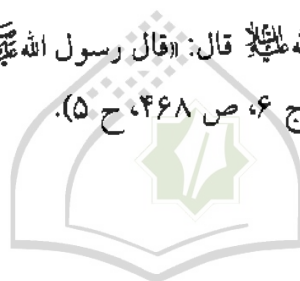
۶۲. ... عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «كان نقش خاتم النبي ﷺ محمد رسول الله ﷺ» (همان، ج ۶، ص ۴۷۳، ح ۱).

۶۳. سلمان الفارسی عن النبي ﷺ قال: «يا علي، تختم بالعقيق تكن من المقربين». قال: يا رسول الله، و ما المقربون؟ قال: «جبرئيل و ميكائيل». قال فبم أتختم؟ قال: «بالعقيق الأحمر» (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۸۷).

۶۴. عن روح بن عبد الرحيم عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «قال رسول الله ﷺ لا مير المؤمنين عليه السلام لا تختم بالذهب فانه زيتك في الآخرة» (كلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۶۸، ح ۵).

۶۵. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۴۷۴، ح ۷.

۶۶. ر.ک: همان، ج ۶، ص ۴۷۱ - ۴۷۲.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

منابع

- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی، السائل المحدثیه، تحقیق سیدعباس الجلیمی، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۱۲ ق.
- حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، سنن النبی ﷺ، تحقیق محمدهادی فقهی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۹۲ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۳ ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، به تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت ﷺ، قم، لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی